

## رشد اقتصادی شتاب زده

این مقاله قسمتی از مجموعه مقالاتی است که با الهام از عقاید آقای شارل بتلهایم درباره نقشه‌گذاری و رشد جوامع عقب مانده نوشته شده است و هدف آن عرضه مطالعاتی در مورد جامعه سازی مدرن است.

لازم است که با توجه کافی به مسائل کلی مربوط به اقتصاد طبق نقشه، روش تحقیق و تتبع (متدولوژی) و سبک مطالعات مربوط به نقشه‌گذاری را مورد بحث قرار دهیم.

در کشورهای نوساخته و تازه آزاد شده آسیا و آفریقا و امریکای لاتین بمناسبت دست‌زدن به آزمایشها و اقداماتی در راه رشد اقتصادی و اجتماعی، رسالات و کتب فراوانی در این باره نشر یافته است که از مجموع آنها میتوان کلیانی را استنتاج کرد و از روش‌های آزمایش شده آنان برای نقشه‌گذاری و رشد سایر جوامع استفاده کرد. باید توجه داشت که اطلاع از این مسائل نباید تنها منحصر به کارشناسان باشد. واضح است که مطالعات کارشناسان دقیق‌تر و عمیق‌تر است و ای سایر کادرهای کشورهای در حال رشد که به نحوی بایشرفت نقشه‌ها سروکار دارند باید دست کم حدود کار روزانه خود با سبک تحقیق و تتبع و کلیات نقشه‌گذاری آشنا باشند.

در کشورهای کم‌صنعتی شده و کشورهای در حال رشد نقشه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی باید شتاب زده باشد. آقای بتلهایم بجای اصطلاح سریع، اصطلاح شتاب زده را بکار می‌برد به این اعتبار که در حرکت فیزیکی سرعت با شتاب، در زمانهای

(۱) - مطالعه مقاله آقای بتلهایم تحت عنوان «مسأله کم‌رشدی»

مکمل این مقاله است.

واحد و متوالی مرتباً روبه افزایش است. کشورهای در حال رشد نیز در صورتیکه قصد جبران عقب ماندگی خود را داشته باشند، باید سرعت رشد خود را رفته رفته سریعتر کنند و بعبارت دیگر سرعت باشتاب داشته باشند. برای این منظور نقشه‌گذاری علمی ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر و در نقشه‌گذاری علمی باید مسائل و مشکلات این کشورها دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد تا مقدمات ساختن جامعه مدرن آماده گردد.

علاوه بر توجه به اقتصاد کشورهای در حال رشد، گاهی دقت و تحلیل اقتصاد کشورهای پیشرفته نیز ضروری و مفید است زیرا روشن تر شدن شکل سازمانی اقتصاد علمی، مدرن خواهد شد. بتهلایم از قول یکی از سازمان دهندگان بزرگ انقلابات اجتماعی قرن حاضر این جمله را نقل میکند: «سوسیالیسم از تمام پنجره های سرمایه‌داری معاصر بچشم میخورد» این گفته مربوط به نیم قرن پیش است و امروز در کشورهای سرمایه‌داری پیش رفته عناصر سوسیالیستی بیشتری بچشم می‌خورد.

در هر حال این دانشمند دقیقاً نشان میدهد که اقتصاد کشورهای در حال رشد یا کشورهای جهان سوم با اقتصاد نیای سرمایه‌داری بکلی متفاوت است.

## نقشه‌گذاری برای جامعه سازی نو و علمی چیست ؟

«اقتصاد بازار» و «اقتصاد بازار سوسیال»، مطالعات فرنگی

مسائلی را که در اینجا مورد مطالعه قرار میدهم در سالهای اخیر پیدا شده‌اند و طبعاً اصطلاحات و لغات جدید اغلب تعریف دقیق و مشخص ندارند و گاهی ابهام ایجاد میکنند و با موضوعی که باید تطبیق داده شوند ناسازگارند. بنابراین لازم است که شرح مطلب را با ملاحظات مقدماتی آغاز کنیم.

یکی از این ملاحظات مربوط به لغت سازی و انتخاب اصطلاح است. اما باید باین نکته توجه داشت که گاهی ممکن است اصطلاح یا لغت سازی فراتر از موضوع خود برود و به مفاهیم کلی‌تری مربوط شود و موجب انحراف فکر گردد.

باین نکته باید توجه خاص مبذول داشت که «اقتصاد بازار» در برابر «اقتصاد نقشه‌گذاری شده» یا «اقتصاد طبق نقشه» قرار دارد. این دو نوع اقتصاد با هم بکلی متناقضند و هر کدام از آنها نتایج و ملحقات خاص خود را دارند. اقتصاد بازار، در حال حاضر مختص کشورهای صنعتی پیشرفته یعنی سرمایه‌داری است.

«اقتصاد طبق نقشه» يك ضرورت احترازناپذير اقتصادى و اجتماعى است كه جوامع در حال رشد يا كشور هاى جهان سوم بايد آنها را ناگزير براى جبران عقب ماندگى بپذيرند.

محرك شخصى يا موسسه‌اى كه فعاليت اقتصادى مى‌كند ممكن است رفع نيازمنديهاى جامعه باشد ، چنين اقتصادى اقتصاد مى‌يادولتى نام دارد . اما اما از سوى ديگر ممكن است محرك فعاليت اقتصادى تحصيل سود خصوصى باشد هر چند كه در عين حال نياز جامعه نيز تأمين مى‌شود . محرك سود شخصى همان اقتصاد سرمايه‌دارى يا «اقتصاد بازار» است . آقاى بتله‌ايم در تعريف آن عيناً مينويسد ، در اقتصاد بازار ، آخرين و واقعى‌ترين تصميمات را عوامل اقتصادى خصوصى با تبعيت از سود خصوصى خود مى‌گيرند . اقتصاد سرمايه‌دارى پيشرفته‌ترين و رشد و بسط يافته‌ترين شكل اقتصاد بازار است . از مختصات اين اقتصاد كه نام برديم ، از جمله بازارهاى ديگر وجود بازاری براى كار است ، زيرا در اين اقتصاد كارگران از وسايل كار كردن جدا شده‌اند . يعنى وسايل توليد منحصراً در دست عده‌اى محدود متمرکز گردیده ، كارگران براى اداره زندگى خود و خانواده‌شان ، بايد نيروى كار خود را در «بازار كار» به دارندگان وسايل كار بفروشند در اين رژيم اقتصادى كاملاً طبيعى است كه دارندگان انحصارى وسايل توليد ، بخش بزرگى از توليد عمومى را بشكل ارزش اضافى بعنوان سود شخصى بحبيب خود ميريزند . در چنين جامعه‌اى بعضى از قوانين عينى اقتصاد ، حجم توليد و همچنين شرائط از نو توليد كردن سرمايه‌هاى جديد را تعيين مى‌كنند . بعضى‌ها سرمايه‌گذارى در اقتصاد سرمايه‌دارى را بقلط «نقشه‌گذارى تعيين‌كننده» نام نهاده‌اند ، اما اين نام‌گذارى نيمتواند در واقعيت تغييرى دهد و شرائط اساسى از نو توليد كردن سرمايه‌هاى جديد و توزيع كردن را تغيير دهد اين رژيم اقتصادى مناسبات سابق توليد را ، كه عبارت از اختصاص دادن بخش بزرگى از مواد توليد شده به غير توليد كننده هاست حفظ و نگهدارى مى‌كند . اقتصاد دان نامبرده اقتصاد مى‌يا اقتصاد با سرپرستى دولت مى‌را در برابر اين رژيم اقتصادى قرار داده و استنتاج مى‌كند كه فقط اقتصاد مى‌با سرپرستى دولت مى‌تواند طبق نقشه باشد نه اقتصاد سرمايه‌دارى كه بر مبنای سود خصوصى است ، زيرا در «اقتصاد بازار» كه سرمايه‌داران خصوصى با عرضه و تقاضا و «لسه فر» سروكار دارند نقشه‌گذارى غير ممكن است و تنها در يك اقتصاد مى‌تواند طبق نقشه است كه دولت بنمايندگى از طرف توليد كنندگان مالكيت دسته‌جمعى وسايل توليد را در دست دارد . در اقتصاد مى‌يادولتى كه فعاليت اقتصادى بنا بر نيازمنديهاى جامعه انجام مى‌گيرد نه «بازار كار» وجود دارد و نه «بازار سرمايه» در چنين رژيم اقتصادى مبتنى بر نيازمنديهاى جامعه ، مكانيسم بازار جاي خود را به نقشه‌گذارى میده و اين نقشه‌است كه شرائط علمى توليد مى‌را تعيين مى‌كند . البته مكانيسم بازار بطور گذرنده و نامدته همچنان نقش نسبتاً فرعى را بعهده دارد تا در استنتاج نهائى يكلى از ميان برخيزد . در هر حال واقعيت اساسى اينست كه اين دوسىستم اقتصاد (يعنى اقتصاد بازار از سويى و اقتصاد طبق نقشه از سوى ديگر) هم از لحاظ طبيعت مناسبات مالكيت و هم از لحاظ مكانيسم كار كردن

در برابرم قرار دارند باین معنی که هدف نهائی آنها و عمل کرد آنها باهم متفاوت و بل مغایر است. یکی برای بدست آوردن سود خصوصی و دیگری برای رفیع نیازمندیهای اجتماعی طبق نقشه عمومی و کلی فعالیت میکند.

**ضرورت اصلاح در تئوری و عمل اقتصاد بازار، اقتصاد بازار، یا اقتصاد سرمایه‌داری که در حقیقت همان لیبرالیسم قرن نوزدهم است با واقیبات دنیای قرن بیست سازش ندارد حتی با مقتضیات جهان سرمایه‌داری، و بهمین مناسبت نئولیبرالیسم را بوجود آوردند که بتواند در برابر فکر سوسیالیسم رقابت کند و در حقیقت به لیبرالیسم رنگ سوسیال یا اجتماعی زدند و با این ادعا کوشش مستمری بعمل می‌آید که لیبرالیسم یا سرمایه‌داری خصوصی را نجات دهند، در زبان آلمانی اقتصاد بازار را *Marktwirtschaft* می‌گویند مکتب نئولیبرالیسم که برجسته‌ترین نمایندگان در آلمان مکتب پرفسور اوهارداست یک کلمه سوسیال نیز به (مارکت ویتز تاشافت) اضافه کردند. هم در اصطلاح و هم در مفهوم کلمه سوسیال که به اقتصاد و بازار اضافه‌گونه‌ای از فکر سوسیالیسم ادعائی وجود دارد. اما تناقضی صریح اقتصاد بازار را از فکر و مفهوم سوسیالیسم جدا میکند. چنانکه خواهیم دید نئولیبرالیسم اقتصاد بازار یا اقتصاد سرمایه‌داری را موقتاً نجات میدهد اما قادر بحل تناقض‌های موجود نیست بعضی از نئولیبرالیست‌ها اصطلاح «اقتصاد بازار اصلاح شده» را ترجیح میدهند. در هر حال چند نئولیبرالیسم برای نجات دادن مکتب اقتصاد لیبرال قرن نوزدهم بوجود آمده ولی با آن فرق زیاد دارد.**

لیبرالیسم قرن نوزدهم وظیفه دولت را چنین میدانست که تماشاچی باشد و اجازه دهد که سرمایه‌های خصوصی خود فعالیت کنند و از نظر کسبی و مقامی آزادی مطلق آنان را جریحه‌دار نکنند. مکتب لیبرال قرن نوزدهم باصل قوانین طبیعی اقتصاد معتقد بود و بهمین مناسبت دخالت دولت در امور اقتصادی بمنزله دست اندازی در قوانین تغییر ناپذیر طبیعت اقتصاد بود و بهمین مناسبت محکوم مکتب تازه اصل پابرجای لیبرالیسم اقتصادی یعنی (لسه‌فر) را رد میکند و به قوانین طبیعی اقتصاد نیز اعتقاد ندارد.

در مکتب نو دولت نه تنها در امور اقتصادی نظارت و دخالت دارد بلکه نظام اقتصادی را بطور کلی تدوین میکند، در عین اینکه اقتصاد در مکتب جدید نئولیبرالیسم از طرف دولت تنظیم و تعیین میشود، اما رقابت که از ارکان اساسی لیبرالیسم قرن نوزدهم بود حفظ میشود و تشویق میگردد بنا به ادعای این مکتب عدم موفقیت رقابت آزاد مربوط به اشکال انحصارات در اقتصاد بازار است که آزادی رقابت را محدود میسازد. بنا بر این نئولیبرالیسم دشمن شماره یک هر آنچه است که رقابت آزاد را محدود میسازد و از آن جمله انحصارات را، اما شکاف میان تئوری و عملی اینست که در کشورهای مکتب جدید در عمل انحصارات پابرجا هستند و اگر محدودیتی برای آنان قائل میشوند در عمل برای تعدیل آنان و بمنظور نجات دادن آنهاست.

هرچند هدف ، از این بحث نشان دادن مکتب علمی رشد در کشورهای جهان سوم از ، چنان مکتبی که در دنیای صنعتی پیشرفته رواج ندارد . مبدلک منظور از توجه به مشکلات «اقتصاد بازار» یا آنچه اقتصاد آزاد و رقابت آزاد نامیده میشود اینست که وقت شود که رقابت حتی در موطن اصلی خود مانند قرن نوزده دیگر بدون اشکال پیش نمیرد . با وجود اینکه نئولیبرالیسم از افکار سوسیا یا سوسیالیستی برای اصلاح ورموزم خود استفاده کرده اما این وصله وپینه کردن یا نوساختن لیبرالیسم دردی را دوا نکرده وچنانکه نشان خواهیم داد کوشش تئوری دانان دنیای غرب صنعتی برای تحمیل کردن تئوریهای اقتصادی خودشان به جهان سوم از لحاظ این کشورها سعی و کوشش بیهوده‌ای است . اما البته از لحاظ منافع صنایع بزرگ غربی تحمیل تئوریهای اقتصادی به جهان سوم کاملا بمورد است . آقای بتلهایم که تئوری دانان صنایع غربی در صدد تحمیل کردن تئوری رشد اقتصادی اجتماعی به جهان سومند پیش از اینکه این نظریات اقتصاد دان بزرگ را شرح دهیم مطالعه مختصر خود را در مورد « اقتصاد بازار سوسیال » ادامه میدهیم .

**دگماتیسم و (اتوپیسیم) خیالپرستی نئولیبرالیسم .** تئوری دانان «اقتصاد بازار سوسیال» تصور میکنند که با ابداع نمونه «اقتصاد رقابت کامل» نه تنها اقتصاد بلکه روابط اجتماعی جامعه را نیز عادلانه تنظیم میکنند . دیدیم که یکی از پایه های اساسی «اقتصاد بازار سوسیال» رقابت است که از مکتب لیبرالیسم قرن نوزده بارث رسیده نمونه فکر رقابت کامل بر اساس این بنا شده که کلیه افراد جامعه اشخاص متساوی هستند و در صورتیکه رقابت کامل رعایت شود و از تمرکز قدرت در دستهای معین با دخالت دولت در تنظیم اقتصاد جلوگیری شود ، در نتیجه در این شکل اقتصاد نوین (نئولیبرالیسم) قدرت بطور متساوی میان تمام انسانهایی که اقتصاد را ادرا میکنند تقسیم میشود (و عبارت دیگر قدرت عرض تمرکز (تومیزه می گردد) . ایدئولوژی نئولیبرالیسم در تئوری و عمل شکاف بر میدارد . زیرا واقعیات اجتماعی در میدان عمل تساوی افراد را تأیید نمیکند . میان دیگر تفاوتها و تفاضل ها که میان افراد انسانی وجود دارد ، نبودن تساوی اقتصادی بخصوص تئوری این مکتب را در عمل پوچ و بیهوده میسازد .

تصویر این تئوری دانان از تساوی افراد انسانی در شرائط حاضر و در چهار چوب اقتصاد بازار گرچه عنوان « اصلاح شده » یا « سوسیال » به آن داده باشیم يك خیالپرستی بیش نیست که پس از دگماتیسم اقتصادی دچار آن خیالپرستی گردیده اند .

اشتباه مکتب نئولیبرالیسم همان اشتباه قدیمی مکتب لیبرالیسم است که از لحاظ فلسفی مکتب خود را بر اصالت فرد ( اندیویدالیسم ) قرار داده است مکتب نوین تصور کرده است که اقتصاد ، با اختیار رقابت کامل ، تساوی افراد را تأمین میکند و با تصحیح‌هایی از نوع مداخله دولت و غیره در مکتب کلاسیک لیبرالیسم قرن نوزده هماهنگی موعود اجتماعی یا « اقتصاد بازار سوسیال » را

وجود می آورد. در چنین جوامعی مالکیت اقتصادی موجود موقعیت قدرت اقتصادی بطور آشکار نسبت به یکی مساعد و بد دیگری نامساعد است و این ناچار هماهنگی موعود را از گون میسازد. در هر حال آنچه در عمل بوضوح دیده میشود استقرار عدالت اجتماعی در توزیع در چنین اقتصادی تحقق نیافتنی است. بعبارت دیگر اگر نظام رقابت کامل نظام بازار بوجود میآورد توصیف «سوسیال» درباره آن که موجب تساوی اقتصادی گردد بکلی خیالپرستانه است.

دیدیم که نئولیبرالیسم و «اقتصاد بازار اجتماعی» برعکس مکتب کلاسیک به «سه فر» عقیده ندارد، او می خواهد که دولت اساسنامه اقتصاد را تعیین کند اما دولت را از دخالت در جریان اقتصادی منع می کند، در صورتیکه اگر بنا باشد نظام اقتصادی «سوسیال» یا «اجتماعی» باشد نقشه گذاری دولتی و دخالت و سازمان دادن و راهنمایی دولت احتراز ناپذیر است. یک فرضیه خیالپرستانه دیگر نئولیبرالیسم اینست که گویا در «اقتصاد رقابت کامل» سودآوری اقتصاد فردی یا خصوصی با باروری اقتصاد ملی یکی خواهد شد، این ادعا نیز با توجه به واقعیات چشم گیر عملاً باطل از کار درآمد. باروری حقیقی و کلمسی اقتصاد مجموعه ای پیچیده است که در آن عوامل اجتماعی و فرهنگی و اشتغال بیکاران و عوامل مربوط به ارزش و غیره دخالت دارد و تنظیم صحیح اینها برای نیازمندیهای جامعه با رقابت اقتصاد سود آور امکان پذیر نمیباشد و بطور خودکار اجرا نمیشود، زیرا اغلب این شئون اجتماعی، چنانکه در ضمن آزمایش خود همین مکتب دیده شده، خارج از سرحد محاسبات سود خصوصی قرار دارد. این ادعا که واقعیت های سرسخت آن را همواره تکذیب کرده اند، که گویا منافع اقتصاد فردی ناچار پیروزیهای اقتصاد اجتماعی و عدالت اجتماعی بدنبال خواهد داشت نه مظهر اعتقاد به اصالت فرد است نه اصالت جامعه و نه چیزی از ترکیب آندو.

### حدود اقتصاد مبتنی بر رقابت: اقتصاد مبتنی بر رقابت این توانائی را

ندارد که به قیمت ها و موضوع بیکاری از لحاظ اجتماعی مساعدترین شکل را بدهد. یک مثال پر معنی و آموزنده برای توضیح این که حدود تنگ اقتصاد و مبتنی بر رقابت در اقتصادی وسیع چگونه است نمونه آلمان غربی و مکتب پرفسور ارهارد است. در آغاز کار این مکتب نو اقتصاد آلمان غربی و خواص کامل اقتصاد «سه فر» اصلاح شده (اقتصاد بازار رفورم شده) را داشت. هدفهای اصلی عبارت بودند از تأمین ارزش لازم و مبارزه با انحصارات (برای تأمین رقابت کامل) و آزاد ساختن (لیبرالیزاسیون) مجموع اقتصاد. در سال ۱۹۴۹ اولین نتایج منفی این سیاست اقتصادی نمودار شد، یعنی بیکاری در حال تزايد که بیشتر مربوط به سیاست پولی بود.

پس از آن مشکلاتی در موازنه پرداختها و در نتیجه ناچار و برخلاف اصول مکتب حاکمه واردات را برای مدت ها بکلی ممنوع کردند تا بتوان از شکست سیاست ارزی جلوگیری کرد. برای سرمایه های خصوصی طبعاً مهمترین مسئله سودآوری زیاد بود، اما ضرورت های مربوط به اقتصاد ملی در موارد بسیار نادری ملحوظ

نظر میشود. بهمین علت سرمایه‌گذاری در صنایع اساسی خیلی کمتر از آن بود که ضروری مینمود. باینترتیب لازم گردید که یک میلیارد مارک سرمایه‌گذاری از طرف بخش عمومی بعمل آید و زبانی که بخش خصوصی به اقتصاد کشور وارد می‌کرد جبران گردد و این برخلاف این اصل مکتب نوین بود که دولت سرمایه‌گذاری مستقیم نکند و با اصطلاح «کار مردم را ب مردم واگذارد»، شکست دیگر مکتب اقتصاد نئولیبرال این بود که قیمت‌ها و مزدها بطور موازی پیش نرفتند و منحنی‌های آن یکدیگر را قطع کردند.

آمار و اعداد این نمود را بطور چشم‌گیر ظاهر ساختند. بمناسبت جنگ نره سیر خاص قیمت‌ها عدم تساوی در توزیع عایدات را بیشتر کرده و بطور فاحش روشن ساخت. در حالیکه نرخ مرزها و حقوق‌ها نسبت بسال ۱۹۳۶ فقط ۱۳ درصد بالا رفته بود در همان مدت سود خالص بخش خصوصی ۳۳۰ درصد افزایش نشان میداد. آلمان غربی برای غلبه بر این مشکلات ناچار شد پس از آزاد ساختن (لیبرالیزاسیون) غیر موفقیت آمیز اقتصاد، اصول اقتصاد بازار سوسیال، یا مکتب نئولیبرالیسم را زیر پا بگذارد. دولت مجبور شد بوسیله اقدامات جدی و شدید در قلمرو سیاست سرمایه‌گذاری و بازرگانی خارجی و سیاست کشاورزی و سیاست مالی و مالیاتی و قیمت‌ها و مرزها و اداره کردن مواد خام و در مسئله اعتبارات و پول و مسکن (خانه‌سازی) و تمهید اجاره بها و بطور کلی در تمام شئون اقتصادی دخالت فعال و مستقیم بکند. باین ترتیب نئولیبرالیسم نیز مانند لیبرالیسم کلاسیک و سریع‌تر از آن به حد و سرحدات خود رسید و «خودکاری» ادعائی این مکتب هم از جنبه اقتصادی وهم از لحاظ اجتماعی و رشکست شد و نتوانست به مواعید خود عمل کند. آنچه مانع از این شده است، نئولیبرالیسم بتواند از حدود متافیزیک لیبرالیسم کلاسیک رها گردد عبارت از اینست که این مکتب نتوانسته یا نخواست است از موقعیت خاص اعتقاد باصالت فرد یا اندیویدوآلیسم چشم پوشی کند. بنابر این مشاهدات و واقعیات سرسخت تاریخ معاصر اقتصاد کشورهای پیشرفته یعنی نظام اقتصادی رقابت یا رقابت کامل آنطور که هوادارانش ادعا میکنند «راه سومی» نیست که خارج از حدود اصالت فرد و اصالت جامعه قرار گرفته باشد. «راه سومی» که میتواند میان اندیویدوآلیسم و کلکتیویسم قرار گیرد و در حقیقت ترکیب صحیح و منطقی از آن دو باشد باید بتواند چنان تأسیسات اجتماعی (institution) و بنیادها و یا شالوده‌های (structur) اجتماعی و اقتصادی بوجود آورد که اندیویدوآلیسم را تعدیل (و تا حدودی خفه) و محدود کند بدون اینکه آزادی تصمیم‌گرفتن را از خود سلب کند یا بعبارت دیگر ترکیبی و پلی باشد میان حس فرد پرستی (اصالت فرد) و دیگر خواهی (کلکتیویسم). اندیویدوآلیسم اقتصادی که همان واگذاری کار مردم ب مردم (بمعنی بخش خصوصی) است از لحاظ مطالعه تاریخ آن شکل منع شده‌ای است که حتی در موطن اصلی خود محکوم و ورشکست شده است. اگر تعبیر سیاسی اندیویدوآلیسم و کلکتیویسم را در نظر بگیریم لیبرالیسم یا نئولیبرالیسم است که در برابر سوسیالیسم قرار دارد نتیجه منطقی و نهائی اندیویدوآلیسم اقتصادی

یا لیبرالیسم نوع قدیم و جدید آن توتالیترالیسم است؛ منهدم شدن اتحادیه‌ها و معدوم شدن موجودیت انسانها بوسیله اندیویدوآلیسم اقتصادی نیرومند که در رژیم‌های توتالیتر بطور فوق‌العاده بالا رفته است. ضعف تمسخر آمیز نئولیبرالیسم در اینست که توتالیترالیسم را محکوم میکند و معذک لیبرالیسم اقتصادی و اندیویدوآلیسم را از روی تعصب حفظ میکند. در جستجوی «راه سوم» که نه اصالت مطلق فرد و نه اصالت مطلق جامعه باشد عده‌ای نظام اقتصادی کثوپراتیورا پیدا کرده‌اند، آنجائیکه سود خصوصی محور بنا بود میشود و همکاری افراد انسانی جای اتحاد سرمایه‌ها را میگیرد و تساوی افراد بدون ازدست دادن شخصیتشان یا برجا میماند و همکاری دموکراتیک بهترین مظهر خود را پیدا میکند. عبارت دیگر در کثوپراتیوهای اصیل «من» ها و «باهم بودن» ها ترکیبی منطقی بوجود می‌آورند بحث درباره نظام اقتصادی کثوپراتیو از حوصله این مقال خارج است. منظور نشان دادن این واقعیت بود که عرضه و تقاضا یا «اقتصاد آزادی» یا بخش خصوصی یا واگذاری کار مردم ب مردم (بمعنی واگذاری به بخش خصوصی) حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی کاری از پیش‌نبرده و پیوسته بامشکلات و مسائل لاینحل مواجه میشود و دخالت مستقیم دولت را ضروری می‌کند. در کشورهایی که مراکز مهم و مجهز با جدیدترین وسائل الکترونیک و اکتونومتری وجود دارد اقتصاد بازار آزاد یا بخش خصوصی قادر به اداره کردن جامعه مدرن نیست. در کشور های جهان سوم با عقب ماندگی و فقدان وسائل سرمایه و نیروی انسانی کاردان و باوجود رقبای نیرومند بیگانه بطریق اولی بخش خصوصی و رژیم اقتصادی آزاد و بازار عرضه و تقاضا نمیتواند کاری از پیش‌برد چنانکه اقتصاد دان برجسته نشان میدهد و آنرا مورد بحث قرار میدهم نقشه‌گذاری «کامل» ضرورت اجتماعی و اجتناب ناپذیر برای کشورهای در حال رشد است که میخواهند نمو اقتصادی و اجتماعی شتاب زده داشته باشند تا بتوانند عقب ماندگی خود را اگر چه نسبی باشد، جبران کنند.

## نقشه‌گذاری کامل برای جامعه سازی نو

باوجود اینکه درباره اقتصاد طبق نقشه یا برنامه ریزی بسیار گفته و نوشته شده معذک ابهامی وجود دارد که در موارد بسیاری آنچه که نقشه‌گذاری نیست باین نام خوانده میشود. آقای بتلهایم این موضوع را چنین بیان میکند:

از سال ۴۷-۱۹۴۶ باینطرف در کشورهای صنعتی غرب اصطلاحات و لغاتی انتخاب شده است که بسیاری از مسائل را پیچیده و مبهم ساخته و حتی سوء تفاهم-هایی ایجاد کرده است. مثلاً در کشورهای غربی که اقتصاد سرمایه‌داری حکم-فرماست و دولتهاي وقت نیز با احزاب مربوط به سرمایه داران هستند یاد خدمت آنها یا دست کم سرمایه‌داری را به علل و بهانه‌هایی تحمل میکنند، در این کشور ها نیز از «نقشه‌گذاری» Planification سخن بمیان می‌آورند. اما اقتصاد بازار که در این کشورها رایج و مسلط است هرگز با نقشه‌گذاری سازگار نیست.



اقتصاد بازار گرچه اصطلاح سوسیال نیز بآن اضافه شود به رقابت آزاد و عرضه و تقاضا عقیده دارد و بخش خصوصی بر اهرم‌های اقتصاد مسلط است نمیتواند اقتصاد طبق نقشه باشد. زیرا در رژیم سرمایه‌داری خصوصی تصمیم‌های نهائی و واقعی بوسیله مالکان و وسائل تولید خصوصی گرفته میشود و هدف نهائی آنان افزایش بیش از پیش سود خصوصی است و طبیعتاً در صورتیکه نیازمندیهای جامعه برای آنان سود آور نباشد توجهی بآنها نخواهند داشت. بر واضح است یک سلسله تأسیسات ضروری وجود دارد که سود آور نیستند اما در یک اقتصاد طبق نقشه باید آن تأسیسات برای رفع نیازمندیهای ملی و عمومی بوجود آید بخش خصوصی همواره از آنها غفلت میکند. در اقتصاد بازار قوانین و مقرراتی حاکم بر اوضاع است که عمل از نو تولید کردن سرمایه یعنی ازدیاد و افزایش آن و تصاحب سود و ارزش اضافی بوسیله افراد خصوصی از مختصات طبقه اجتماعی صاحب امتیاز است. در چنین رژیم‌های اقتصادی «نقشه» ادعائی مانند زائده‌ای که به مکانیسم رژیم اقتصادی بیگانه و نسبت به نقشه اجنبی است افزوده میشود. بنابراین «نقشه» در چنین موقعیتی هیچگونه نقش تعیین کننده یا مؤثر ندارد اگر چه در بعضی از جهات انعطاف‌هایی را قبول کند.

باین ترتیب ابهام و شاید تقلیب از اینجا ناشی می‌شود که واژه «نقشه - گذاری» در مورد چنان رژیم اقتصادی بکار برده میشود که طبیعت آن رژیم بطور کلی متناقض و مغایر با قبول نقشه بمعنی اصیل آنست. زیرا رژیم سرمایه‌داری خصوصی با اقتصاد بازار آزادش و با ملحقات دیگرش از نوع عرضه و تقاضا و واگذاری کار مردم ب مردم (به بخش خصوصی)، نمیتواند و نمیتواند قوانین اساسی خود را زیر پا گذارد و آنها را بطور بنیادی یا شالوده‌ای تغییر دهد و بخصوص این خصیلت اساسی را که اختصاص دادن سهم بزرگی از سود کار کارگران (ارزش اضافی) به صاحبان صنایع خصوصی است. منظور این نیست که در اینجا در باره آنچه «نقشه‌گذاری» نیست بحث شود. بلکه منظور اینست که کشورهای در حال رشد اگر طالب رشد واقعی و شتابزده و جبران عقب ماندگی هستند باید تفاوت اساسی میان اقتصاد نقشه‌گذاری شده و نقشه‌گذاری نشده را تشخیص دهند و خود را تنها با رسم دلخوش نکنند و بآن اختلاف و تناقض اساسی که میان جامعه سرمایه‌داری و اقتصاد آزادش از سوئی و جامعه‌سازی مدرن امروز از سوی دیگر وجود دارد، توجه و دقت کافی مبذول دارند.

کشوری را تنها بمناسبت این که حکومت کنندگان و مسئولان آن کشور دارای این یا آن عقائد و مقاصد هستند نمیتوان دارای رژیم سرمایه‌داری از سوئی یا رژیم و جامعه مدرن با اقتصاد طبق نقشه از سوی دیگر دانست. آنچه تعیین کننده است بنیادها یا شالوده‌های (Structur) اجتماعی و طبیعت مناسبات طبقاتی آن جامعه است که شرائط صحیح یا غلط رشد اقتصادی و اجتماعی و نمو و تکامل جامعه مدرن امروزی را تعیین میکند. حتی مالکیت دولتی و ملی و وسائل تولید نیز بتنهائی رشد و تکامل بسوی جامعه نوساخته امروز را الزاماً تسامین نمیکند. اگر مالکیت دولتی و ملی بتنهائی و بدون شرائط مشخص دلیل غیر

سرمایه‌داری بودن بود می‌بایست صنایع ملی شده کشورهای غربی و خود این کشورها را در وصول به سوسیالیسم و به جامعه ملی طبق نقشه تلقی کرد. میدانیم که ملی شدن پاره‌ای از صنایع غیر سودآور غرب باید وسیله‌ای برای افزایش قدرت دسته جمعی سرمایه‌داران غرب تلقی شود نه آغاز پدیده اجتماعی شدن آن البته باید توجه داشت که این قضاوت منافاتی با این ندارد که این‌گونه ملی‌شدنها یا دولتی‌شدنهای صنایع بموقع خود بسود تولیدکنندگان مستقیم (کارگران و کارکنان) تمام می‌شود. همچنین شك نیست که تحولاتی از این نوع بمنزله تغییرات بنیادی یا شالوده‌ای است که سرانجام به استقرار جامعه مدرن طبق نقشه کومک فراوان میکند.

از روی بنیادها یا شالوده‌های اجتماعی و اقتصادی (که در زیر بآنها اشاره میشود) و مناسبات تولید و نحوه مالکیتشان می‌توان سیستم‌های اقتصادی مختلف را از هم مشخص ساخت و تعریف کرد. در یک کشور صنعتی امروز غرب نحوه عمل و فعالیت اقتصاد تحت‌الشماع و تحت تسلط سرمایه‌داران خصوصی است اعم از اینکه آنها بطور انفرادی یا دسته جمعی (انحصارات) عمل کنند. در کشوری که طبق اقتصاد نقشه‌گذاری شده عمل می‌شود نحوه کار کردن و فعالیت اقتصادی در دست دولتی است که نماینده تولیدکنندگان مستقیم است. بنابراین طرز توزیع ثروت که تحصیل میشود و اثرات ناشی از آن در این دو سیستم متفاوت است زیرا بنیادهای اجتماعی مذکور متفاوتند. طبیعت یکی از این سیستم‌ها تحصیل سود شخصی است و بنابراین اختصاص دادن ارزش اضافی بکسی که آنرا تولید نکرده یعنی استثمار انسان بوسیله انسان دیگر وجود دارد. در سیستم اقتصادی دیگر که ذکر شد سود خصوصی وجود ندارد و توزیع درآمد تابعی از کار و نیازمندیهای اجتماعی، فعالیت اقتصادی در این رژیم بطور متصاعدی درجهتی سیر میکند که بیشتر از پیش خدمات را برای جامعه افزایش دهد و نیازمندیها را بهتر بر طرف سازد.

امروزه بمناسبت آزمایشهای نیم قرن اخیر بخوبی میدانند که سرعت نمو افزایش اقتصادی در نظام‌های اقتصادی نقشه‌گذاری شده شتابزده پیش میرود، در چنین کشورهایی که نقشه‌گذاری یکبار برای همیشه خوب سازمان داده شده و استقرار یافته، نمو و افزایش تولید و در نتیجه آن نیز تا حدودی رشد زندگی از نوع ۷ تا ۱۰ درصد در سال است و باید توجه داشت اعداد و ارقامی که در اینجا داده می‌شود، منتهی بر آمار علمی دقیق است نه ادعای زمامدارانی که در کشورشان اصولاً نمونه آمار علمی و دقیق وجود ندارد. در کشورهایی که اقتصاد آنان طبق نقشه و پیش‌بینی دقیق اداره میشود افزایش در مواردی از ده درصد نیز بیشتر است. میدانیم که در کشورهای صنعتی پیشرفته این نمو افزایش از حدود سه تا ده درصد و گاهی کمتر تجاوز نمیکند. در کشورهای کم‌رشدی که طبق نقشه علمی عمل نمیکند عمل افزایش از این هم ضعیف‌تر است. افزایش صد درصد در سال در بعضی کشورها باین معنی است که سطح زندگی متوسط اصولاً بسالا نمیرود، زیرا لزوم سرمایه‌گذاری ملی و استفاده از پس‌اندازهای عمومی جائی برای افزایش

مصرف سرانه متوسط باقی نمیگذارد. اضافه شدن جمعیت چنانکه واضح است علل دیگری است که افزایش را خنثی میکند.

عموماً آهنگ تکامل سریع و اینکه رشد و افزایش تولید تحت الشعاع سودهای خصوصی قرار نگیرد و برعکس در خدمت نیازمندیهای واقعی مردم باشد یکی از شرایط و عوامل مشخص کننده اقتصاد طبق نقشه است.

اگر باین حقیقت پی ببریم که نقشه گذاری فن و عمل سهل و ساده ای نیست بلکه نحوه عملکرد سازمان دادن کلی و عمومی جامعه نو عصر حاضر است، در این صورت باید تصدیق کنیم که نقشه گذاری در کشوری امکان پذیر است که شرایط ضروری برای جامعه سازی نوین را پذیرفته باشد، یا دست کم در این شاهره گام بردارد.

آخرین ملاحظه از ملاحظات مذکور که فرصت بسط دادن آن در اینجا نیست این حقیقت را نشان میدهد که نقشه گذاری ممکن است بدو شکل پدید آید. اول در شکل بسط و تکامل یافته اش یعنی در جامعه ای که سابقه نقشه گذاری داشته و در درجه بالاتری از رشد باشد دوم اینکه کشوری هنوز در حال گذر به جامعه نوع اول باشد و تنها طرحهای اساسی کار ریخته شده باشد.

در این مطالعه دو حالت زیر بررسی میشود:

۱ - شرایط نقشه گذاری برای جامعه سازی نوین.

۲ - خصیلت های کلی این نقشه گذاری.

در هر دو حالت مذکور در چهار چوب جامعه سازی نو بحث خواهیم کرد.

I - شرایط نقشه گذاری برای جامعه سازی نو.

نقطه عزیمت آقای شارل بتلهایم تعریف کلی از نقشه گذاری برای جوامع نو است که باید در این عصر ساخته شود و پس از آن شرایط اجرای آنرا روشن میکند این نوع نقشه گذاری را در عبارات کلی چنین میتوان تعریف کرد: نقشه گذاری عبارت از فعالیت دسته جمعی کلیه تولید کنندگان در جهت است. این فعالیت دسته جمعی از سوئی قوانین عینی اقتصادی و همچنین خصیلت های رشد و تکامل اجتماعی را بطور هماهنگ بمنظور رسیدن به هدفهای خود در قلمرو تولید و مصرف بحساب میآورد و از سوی دیگر اجرای هدفها را در شرایطی که بهتر و مناسبتر بنظر میآید تأمین میکند. بنابراین در چنین نقشه گذاری بار تصمیمات اساسی اقتصادی بردوش خود تولید کنندگان قرار دارد و بنابراین بر اساس و پایه محکم تکیه دارد. این موضوع در حقیقت سه معنی دارد:

۱ - در درجه اول این معنی را دارد که در بنیاد شالوده ای اجتماعی جامعه سازی نو عناصر غیر تولید کننده وجود نداشته باشد یعنی جامعه فاقد طفیلی و سربار و مفت خور و استثمارگر باشد و کسانی که تنها تکیه شان بقدرت مالی باشد وجود نداشته باشند.

۲ - در درجه دوم نقشه گذاری علمی و کامل ممکن نیست مگر در صورتیکه وسائل عمده تولید و مبادله در دست شرکتهای ملی و دولت باشد و لازمه آن ملی ساختن یا ملی تأسیس کردن وسائل تولید و مبادله است. مسئله اساسی در این

مورد اینست که اجتماعی کردن (سوسیالیزاسیون) بیش از پیش وسائل تولیدپیش برده شود بنوعی که جامعه «بلندیهای مسلط» (۱) سیستم اقتصادی را بخود اختصاص دهد و بمعبارت دیگر موقعیت های کلید اقتصاد در دست دولت باشد؛ صنعت بزرگ استخراج معادن زیرزمینی و وسائل عمده فعالیت اقتصادی از قبیل راه آهن و غیره و تأسیسات بزرگ بازرگانی و بازرگانی خارجی و بانک ها و بیمه ها ملی اعلام شوند یعنی دولتی گردند یا دولتی تأسیس شوند در کشورهای نمونه ای جامعه سازی نو از این نقاط عزیمت آغاز بکار نقشه گذاری کرده اند. در چنین کشور های نمونه مطابق قوانین تازه که وضع شده حد اکثری برای مالکیت زمین تعیین گردیده و اشکال مختلف سوء استفاده از دهقانان را از قبیل اجاره و غیره قانوناً و عملاً لغو کرده اند. زیرا زمین را بهمان اجاره داران سابق و رعایا و بزرگان سابق داده اند یا در حدود محدودی برای دیگران و سرانجام مقداری نیز برای دولت باقی مانده است. بموجب قوانین اولاً قسمت های وسیعی از زمین های مزرعی با شرایط بسیار سهل و ساده در اختیار دهقانان قرار گرفته و از سوی دیگر بخش بزرگ و وسیعی بشکل ملی یعنی دولتی اداره میشود که بزرگترین بخش زمین و اقتصاد کشاورزی را در بر میگیرد.

در بعضی از شرایط در امریکای لاتین حداکثر زمین که ممکن است در اختیار یک نفر باقی بماند و یا قرار گیرد ۶۷ هکتار است و این مقدار زمین در کشاورزی سطحی (نه عمقی که کشاورزی باشدت بیشتر و سرمایه گذاری فراوان بعمل می آید) بمنزله بهره برداری متوسط است نه بهره برداری بزرگ. در این گونه نقشه گذاریها ملی کردن صنایع بیگانه نیز نقش مهم و مؤثر بازی کرده بعد از آن نوبت سرمایه داران بزرگ داخلی که بر «بلندیهای مسلط» حکمروائی می کنند یعنی صنایع کلید را درید قدرت خود دارند می رسد و آنها را از این موقعیت برکنار می سازند و دولت جای آنان را میگیرد. آهنگ تغییرات و تحولات در نقشه گذاری برای جامعه سازی نوین ممکن است دارای سرعت های متفاوت باشد. گاهی شرایط و اوضاع و احوال سرعت و سرعت شتاب زده را دیکته میکند، اما سرعت شتاب زده همواره قاعده کلی نیست گاهی ممکن است فرم و احتیاط شرط مطلوب باشد. در اتحاد شوروی پس از گذشتن ده سال از آغاز انقلاب اولین نقشه ۵ ساله آغاز بکار کرد. در کشور شوروی در فاصله مذکور جسامت نسبتاً مهمی برای اقتصاد بازار آزاد (نپ - سیاست اقتصادی نو) منظور شده بود، زیرا در آن زمان شرایط لازم برای سازمان دادن رشد و تکامل نقشه گذاری در مجموع اقتصاد ملی هنوز آماده نشده بود.

باید روی این موضوع تکیه کرد، مادامیکه عناصر اساسی بنیاد اجتماعی نو در کشوری برقرار نشده نمیتوان از نقشه گذاری برای جامعه نو سخن بمیان آورد. همانطور که بطور مشروح بیان شد، در صورتیکه در کشوری اقتصاد بازار و رقابت

(۱) بندهای آنچه را که معمولاً صنایع کلید یا مراکز اقتصاد کلیدی نامند بلندیهای مسلط اقتصاد می نامند.

آزاد حکمفرما باشد و سرمایه‌های خصوصی داخلی یا خارجی مهمترین صنایع کلید را در دست داشته باشند بحث از نقشه‌گذاری یا برنامه‌ریزی بمعنی (planification) معنی ندارد و درحقیقت این ادعا و آن واقعیت متناقضی را تشکیل میدهند مادامیکه بانکهای خصوصی و سیستم پولی که زیر نظارت منافع خصوصی محلی یا بیگانه است و اینگونه مؤسسات بر اقتصاد عمومی کشور تسلط دارند چگونه بتوان از نقشه‌گذاری یا برنامه ۵ ساله صحیح و اصیل بحث میان آورد. چنین اقتصادی بجای اینکه در زیر قوانین نقشه‌گذاری ملی و عمومی پیشرفت کند زیر تأثیر و نظارت منافع خصوصی بومی یا بیگانه قرار خواهد داشت، بنابر این همان اصول اقتصاد بازار بر آن حکمفرما خواهد بود نه نقشه‌ازپیش تعیین‌شده.

و باین نتیجه میرسیم که در « اقتصاد بازار آزاد » تصمیمات اقتصادی مهمی که در زمینه توسعه تولید و توزیع و درآمد گرفته میشود. زیر نظر و در جهت منافع خصوصی صاحبان و سائل تولید خصوصی و دستگاههای توزیع و مبادله خودی یا بیگانه است درحالیکه در اقتصاد طبق نقشه این گونه تصمیمات اقتصادی باید از طرف دولت به نمایندگی از طرف تولیدکنندگان واقعی و مراکزی که نماینده عموم مردم هستند، اتخاذ شود و هدفش رفع نیازمندیهای اجتماعی و عمومی باشد نه ارضاء سودجوئی خصوصی.

بهمین مناسبات آنچه را که در کشورهای پیشرفته یا در بخشی از کشورهای جهان سوم که اقتصاد بازار آزاد در آنها حکمفرماست گاهی «نقشه‌گذاری تعیین کننده» و گاهی برنامه‌گذاری یا نقشه‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌نامند ابداع و جهت‌مترکی با نقشه‌گذاری برای جامعه سازی نوین بمفهوم واقعی آن ندارد و حداکثر آنرا میتوان کوششی برای تنظیم اقتصادی برای نجات اقتصاد بازار نامید. اگرچه هر دو اینها کم و بیش اصول فنی مشابهی را برای رشد و ترقی اقتصادی بکار می‌برند ولی با هم تفاوت بلکه تناقض دارند.

تعیین کننده خصلت تکامل اقتصادی يك جامعه کدام است؟ در آخرین تحلیل، خصلت طبقاتی جامعه و دولت حاکم بر آن جامعه و عناصر اجتماعی که از رشد و ترقی اقتصاد برخوردار میشوند، تعیین کننده خصلت تکامل اقتصادی جامعه هستند.

یکی از مهمترین تقاضاهای نقشه‌گذاری برای جامعه سازی نو اینست که قوانین اساسی و ساختمان اجتماعی جامعه مذکور اجازه دهد و ممکن سازد که تولیدکنندگان واقعی و توده عمران و آبادکننده در پروراندن و اجرا کردن نقشه‌های اقتصادی فعالانه شرکت کرده و در فعالیت برای رشد و تکامل بمعنی واقعی آن سهم و ذینفع و علاقمند باشند.

(انقلاب اداری بمعنی واقعی و اصیل باید ناظر بر این موضوع اساسی

باشد.)

مسئله در اینجا مربوط به این میشود که دموکراسی واقعی استقرار یابد و پیشنهادات الهام دهنده و انتقادات آزادانه بجریان افتاده و بمقامات مربوط برسد ، اگر این شرایط جمع نباشد نقشه گذاری بمنزله کار یا اثر دهنده جمعی نخواهد بود و چنین نقشه ای نمیتواند از پشتیبانی و شور شوق توده وانبوه کارگران برخوردار باشد که باید آنرا از قوه بفعال آورند و اجرا کنند ، چنان نقشه ای آن توانائی را نخواهد داشت که از تمام ظرفیت های اقتصادی بهره برداری کند . بنیاد دموکراسی واقعی که متکی بر قوانین اساسی است ممکن است در عمل اشکال مختلف برخوردار بگردد و این اشکال بر حسب شرایط خاص هر کشور ، بر حسب موارد ملی ، بنا بر درجه رشد و تکامل و درجه صنعتی شدن و آزمایشهای تاریخی که هر کشوری از خلال آنها سیر خود را ادامه داده ، مشخص و معین گردد .

مسئله مهم اینست آن عده از توده مردم که در اجرای بخشی از نقشه دخالت دارند لازم است که در تدوین و پروراندن آن نقشه سهیم باشند ، در صورتیکه بتوانند خوب است در کلیات نیز اظهار نظر کنند ، البته بخصوص در بخشهاییکه مربوط به خود کارگران است باید اظهار نظر کنند لازم است باین نکته اشاره شود که تا حالا در هیچ موردی دخالت کارگران و تدوین و پروراندن برنامه و نقشه خود بخود اجرا نشده است . زیرا بطور کلی زحمتکشان در خلال قرون عادت بفرمانبرداری کرده اند . برای اینکه آنان در تعیین سرنوشت خود یا برای در دست گرفتن آن آماده شوند باید اعتماد بنفس بدست آورند . وظیفه روشنفکران است که آنان را از کم و کیف نیروی سازمانی و اجتماعی آگاه سازند . برای هر چه بیشتر مؤثر بودن رشد اقتصادی باید قشر پشاهنگی از توده برخیزد و تلاش و کوشش برای تربیت سیاسی و اجتماعی کارگران بکار برد . عبارت دیگر باید توده آباد کننده جامعه نو با سلاح ایدئولوژیک مجهز گردد تا جامعه سازی نو بطور مؤثر پیش برود .

آزمایشهای قرن حاضر نشان میدهد که اصول جامعه سازی علمی در پیشرفت جوامع نو نقش مهم و قاطعی دارد ، با چشم پوشی از مسائل ایدئولوژیک بکار بردن این اصول برای پیشرفت و رشد اقتصادی عملاً ضرورتی گردیده است . جامعه سازی علمی بمنزله آگاه گردیدن تولید کنندگان از نقش تاریخی خویش است . باین ترتیب به بیان خصلت های عمومی نقشه گذاری میرسیم :

### خصلت های عمومی نقشه گذاری برای جامعه سازی نوین .

تعریفهاییکه درباره نقشه گذاری برای جامعه سازی نوین کردیم مفاهیم چندی بطور ضمنی یا آشکار از آن استنتاج میشود . توجه باین مفاهیم خواص عمومی نقشه گذاری نامبرده را بیان میکند ، آقای بتل هایم همین مفاهیم را نقطه عزیمت مطالعه خود قرار میدهد و بخصوص آنها را که اساسی تر هستند ؛ یعنی مفهوم هدف و مقصد ، اولویت ، هماهنگی ، و قوانین عینی اقتصاد .

## مقاصد و اولویت‌ها :

هر گونه نقشه گذاری طبعاً مقاصدی را برای فعالیت اقتصادی در نظر میگیرد . البته ممکن است این هدفها یا مقصدها نسبت بهم اهمیت متفاوت ، کمتر یا بیشتری داشته باشند . از اینجاست که اولویت بعضی از این هدفها یا مقصدها نسبت بدیگری یا دیگران باید از روی مطالعه علمی تعیین شود . البته چنین نیست که این اولویت‌ها یکبار برای همیشه مشخص و معلوم باشد . اولویت این و یا آن مقصد و هدف تابعی است از شرایط مشخص و محسوس تاریخی و اقتصادی که بر حسب زمان و مکان میتواند از هم متفاوت باشد . البته هدف نهائی از نقشه گذاری برای جامعه نو بالا بردن سطح زندگی سکنه يك کشور یعنی تولید کنندگان مستقیم و غیر مستقیم است و همچنین راضی کردن نیازمندیهای روز افزون اجتماعی . معذک نمیتوان همواره بطور مستقیم باین هدف رسید . برای اینکه بطور اساسی و دائمی به هدف بالا بردن سطح زندگی توده مردم کشوری رسید باید بمقاصد و هدفهای واسطه‌ای متوسل شد و اول بآن مقاصد رسید تا نوبت مقصد اصلی برسد . بنابراین در مراحل گذرنده‌ی این هدفها یا مقاصد واسطه خود اولویت پیدا کرده و مقصد اصلی را تحت الشعاع فرامی‌دهند .

بمنوان مثال ممکن است استوار ساختن اقتصاد ملی و استحکام بخشیدن بان در مرحله‌ای از رشد اقتصادی هدف و مقصدی باشد که الویت داشته باشد (اما لازمه‌اش این نیست که تنها الویت باشد) . این الویت در این مورد بهبودی بخشیدن سطح زندگی را موقتاً بدرجه دوم اهمیت میراند .

مقاصد واسطه از قبیل استحکام بخشیدن به اقتصاد ملی و مستقل کردن آن با بوجود آوردن پایگاه‌های تولید اجتماعی وسیع و دامنه‌دار و غیره . ممکن است که در تمام طول يك مرحله تاریخی نقش مهم و مسلط داشته باشد و نسبت به مقاصد دیگر که اصلی بنظر می‌رسند هستند ، الویت پیدا کند . حتی ممکن است این مقاصد واسطه خود مقصدهای تازه دیگری را تعیین کنند ، مانند تلاش برای صنعتی کردن کشور ، متنوع ساختن تولیدات کشاورزی ، از نوسازمان دادن یا پایه گذاردن بازرگانی خارجی و بخصوص تغییرات عمیق در شرایط فنی تولید . همین مناسبات است که هر نقشه اقتصادی مشخص باید بموارد زیر توجه داشته باشد . امکانات عینی ، نیازمندیها ، اجبارهای اقتصادی و اجتماعی و الویت در هر مرحله از رشد و ترقی اقتصادی . برای آماده ساختن يك نقشه‌ی اقتصادی و اجتماعی که رشد و توسعه را متضمن باشد ، باید تمام عناصر نامبرده در بالا را در نظر گرفت باید برای هر مرحله مقصدها یا هدفهای مشخص را در سطح تولید ، توزیع ، مصرف سرمایه گذاری نو ، بازرگانی خارجی ، آموزش و پرورش و بهداشت عمومی و غیره را دقیق بحساب آورد .

اندازه‌ی نیازمندیهای هر کدام از بخشهای نامبرده ضمن هر مرحله بوسیله این عوامل تعیین میشود ، امکانات عینی ، ملاکهای مؤثر و باروری اقتصاد و باروری طبیعت و الویت‌های تعیین شده . دامنه و وسعت بعضی از نیازمندیها صرفاً مسئله

اقتصادی نیست بلکه مستقیم با مقیاس اجتماعی برآورد میشود. اما دامنه و وسعت بعضی دیگر از نیازمندیها مثلاً بمناسبت مکانیسم بازار اندازه گیری میشود، اما در چهار چوب نقشه گذاری جوامع و اینگونه مکانیسمها همواره تحت الشعاع نقشه قرار میگیرند.

## ۲ - هماهنگ ساختن مقاصد

در مرحله ای که نقشه ی اقتصادی در حال پرورده شدن و آماده گشتن است وظیفه مهم هماهنگ ساختن مقصدهای نقشه است. زیرا در صورت نبودن هماهنگی اصلاً نمیتوان از نقشه سخن بمیان آورد. پهلوی هم قراردادن برنامه های پراکنده ی چند و مستقل از هم و ناهماهنگ نقشه گذاری نیست و بهم پیوستگی را تأمین نمیکند و امکان نمیدهد که مقاصد و هدفهای مختلف بطور همزمان تعقیب شده و اجرا گردند.

وسائل هماهنگ ساختن و جستجوی وسایل بهم پیوستگی نقشه مختلف و متعدد است. یکی از وسائل هماهنگ ساختن تعیین موازنه حسابهای (بیانهای) پیش بینی کننده است، بعضی از این موازنه حسابها در مقادیر فیزیکی تعیین میشوند. مثلاً موازنه حساب نیروی انسانی یا موازنه انرژی یا موازنه مواد مهم تغذیه و مصرف و همچنین موازنه حساب مواد اولیه مهم در مقادیر فیزیکی تعیین میشوند. بعضی دیگر از موازنه (بیان)ها با مقادیر پولی در نقشه مشخص میشوند. مثلاً فهرستی که موازنه حساب اقتصاد ملی عمومی را پیش بینی میکند در مقادیر پولی تهیه میشود تحصیل بهم پیوستگی در نقشه گذاری با روشی عمل میشود که به روش تکرار موسوم گردیده، مجموعه مقاصد يك نقشه چنین تهیه میشود که برآوردهای تقریبی را پشت هم میکنند.

با بکار بردن این روش تکرار است که حد مطلوب Optimum بدست میآید. با قائل شدن الویت برای آماده کردن نقشه خود این حد مطلوب بدست میآید. لازمه بهم پیوستگی مطلوب در آماده ساختن نقشه احترام به قوانین اقتصادی عینی است و بخصوص احترام به نسبت های اقتصادی صحیح ضروری است.

رعایت بعضی از نسبت ها و احترام گذاردن بآنها کاملاً اجباری است و بعضی دیگر تحت الشعاع طبیعت نیازمندیهای مرحله معینی از رشد مورد بحث قرار گرفته. برای روشن شدن مطلب توضیح میدهم، نسبت درآمد ملی بآنچه که باید وقف سرمایه گذاری نو گردد تابعی است از مقدار افزایش درآمد ملی که فرضاً انتظار آنها دارند و همچنین تابعی است از طبیعت فعالیت های اقتصادی که باید بسط و توسعه داده شود. نیازمندیهای بهم پیوستگی نقشه عموماً از حدود مقصد های جاری فراتر میرود، زیرا در هر نقشه اقتصادی باید اجرا شدن نقشه اقتصادی بعدی را نیز منظور نظر دارد، نقشه ای که باید به نیازمندیهای تازه ای جواب دهد والویت های فرضی و ممکن تازه را محترم شمارد.

چون نقشه گذاری کار دقیق و پیچیده و فنی است نیازمند است که يك



«سازمان عضوی» (مشتق از اورگانیزم نه اورگانیزاسیون) وسیعی داشته باشد و مجهز با وسائل کافی و مناسب با هم و اطلاعات بهم پیوسته وسیع. بازدیگرروی این نکته تأکید شده است که کاری که برای آماده شدن نقشه لازم است انجام شود باید ضرورتاً در همان «سازمان عضوی» نقشه گذاری (اورگانیزم پلانی فیکاسیون) پایه گذاری شود نه در جای دیگر اما این تنها بخشی از کار اجتماعی نقشه گذاری است و تمام تولید کنندگان و کارگران باید در دادن اطلاعات و پیشنهادات در آن سهیم باشند.

البته در اینجا نمیتوان از تمام مسائل مختلف بحث کرد و حتی آنها را شمرد، که در نقشه گذاری جوامع مدرن باید حل و فصل شود. تنها به بعضی از آنها جلب توجه میشود که در نقشه گذاری باید پیش بینی و حل و فصل شود، انتخاب راه های فنی مفیدتر و تازه تر، جامعیت فعالیت های مختلف اقتصادی، شکل و درجه سهیم بودن اقتصاد ملی کشور در تقسیم کار بین المللی، شکل و چگونگی تکامل تحقیقات و جستجوهای علمی و فنی اشکال تشویق ترقیات فنی، شکل سازمانهایی که باید برای اجرای نقشه بوجود آورده شود، شکل سیستم قیمت ها و پول. تمام این مسائل باید قبلاً حل شوند و راه حل های خاصی در مراحل مختلف رشد و تکامل اقتصادی در نقشه موجود باشد.

## نتیجه گیری

چنین بودند قسمتی از مسائل مربوط به نقشه گذاری که آقای بتل هایم آنها را برای جلب توجه و بحث و دقت بیان کرده است. برای استنتاج نهائی باز به چند نکته اشاره میکند. هر چه روی این نکته تأکید شود بمورد خواهد بود که شرط قبلی هر نوع نقشه گذاری کامل برای ساختن جامعه نو اینست که شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی از پیش تغییر و تحول یافته باشد و زمینه اجتماعی لازم برای اینگونه نقشه گذاری آماده شده باشد. البته لازمه این گفته آن نیست که برای به جریان انداختن و آغاز نحوه ی بعمل آوردن و پروراندن چنین نقشه ای میبایست که تمام شرایط مذکور، ضروری و در عین حال اجرا شده باشند. عموماً آن شرایط بطور تدریجی و تصاعدی بموقع اجرا گذارده میشود و آنگاه سرعت آنرا تنها با در نظر گرفتن عده زیادی از عوامل مختلف، در حالات و مراحل مختلف و مشخص، میتوان تعیین کرد این یکی از وجوه مختلف راههایی است که هر کشور راه مخصوص و مناسب بخود را باید پیش گیرد.

البته حد اقلی از شرایط وجود دارند که پیش از اجرا شدن آنها هیچ نوع نقشه گذاری اجتماعی امکان پذیر نیست. برعکس وقتی شرایط حداقل آماده شدند نقشه گذاری امکان پذیر میگردد و تکامل پیدا میکند و خصلت اجتماعی آن رفته رفته آشکارتر و مشخص تر میشود و جامعه نیز بیشتر از پیش خصلت جامعه نو ساخته را بدست میآورد مشکلات و مسائل این دوره همانها هستند که در آغاز مرحله عبور به دوران استقرار جامعه نو وجود داشت. این مطالعه بکلیات اختصاص داشت

طبعاً هر کشوری مسائل خاص خود را نیز دارد . پیدا کردن راه حل برای موارد خاص مستلزم مطالعه و تحلیل مشخص همان مورد است . تحلیل‌هایی از این نوع باید محصول فعالیت دسته جمعی باشد که در روشنائی فرضیه‌های عملی رشد و جامعه سازی نوین علمی پرورنده شود .

اقتباس از کنفرانسی که آقای بتل‌هایم در دانشگاه الجزایره ایراد کرده در تدوین این مطالعه از تز دکترای اقتصاددان جوان «اوین باند» نیز استفاده شده که زیر نظر یرفور انتون لویجر اطریشی کار کرده است .

## از تفسیر طبری

### قصه اول کسی که خمر خورد

اما اول کسی که شراب مست کننده خورد، هم قابیل بود . و سبب این، آن بود که بدان وقت که قابیل هابیل را بکشت و بگریخت و پنهان شد از آدم و متواری همی گردید، ابلیس بدوراه یافت و بیامد نزدیک او بر مثال فرشته‌ای و گفت خواهی که ترا از این اندوهان برهانم ؟ گفت بلی ، خواهم  
و او را لختی مویزداد و گفت این را بکار ، و قابیل آنرا بستد ، و بکشت و برآمد، و سبز گشت، و باربر گرفت ، و انگور شیرین شد ، و بفرمود تا شیرۀ آن بگرفت و در چیزی کرد ، تا جوش بر آورد و طلخ گشت ، و چون طلخ گشته بود قابیل را گفت که این بنخور تا اندوه از تو بشود و بفرمود تا رودها بر بست ، چون بر بست و طنپوره و چنگ و آنچه بدین ماند و این مزامیرها از نای .  
و قابیل و فرزندان ، آن شراب بخوردند ، و مست شدند . و سماع کردند و پای کوفتن گرفتند و آن پوستها فرازخم گرفتند . و فرزندان آدم و خلق آنچه بودند بریشان گرد آمدند ، تا این شراب خوردن و رودها جنبانیدن و پوستها بر بستن ، بجهان اندر پراکنده شد . و اصل همه شراب خوردن و مزامیر زدن از ایشان برخاست

ترجمه تفسیر طبری - مجلد دوم - صفحه ۴۰۹ - از انتشارات دانشگاه تهران